

وَأَلَّا يَنْظُرَ إِلَيْهِمْ نَظْرَةَ إِقْلَالٍ ، وَأَلَّا يَتَعَالَى عَلَى الْكَادِحِينَ ، فَبَدُوهُمْ
لَنْ يَسْتَطِيعَ أَنْ يَجْمَعَ مَا يَكْتُمُهُ مِنْ ذَهَبٍ وَأَمْوَالٍ :

کارگر و کارفرما

شنیدم کار فرمایی نظر کرد
ز روی کبر و نخوت کارگر را
روان کارگر ازوی بیازرد
که بس کوتاه دانست آن نظر را
بگفت ای گنجور، این نخوت از چیست
چو مزد رنج بخشی رنجبر را
من از آن رنج برگشتم که دیگر
نبینم روی کبر گنجور را

۵ - تو از من زور خواهی، و من ز تو زر
چه منت داشت باید یکدگر را
تو بر من می دهی گر بدره زر
منت تاب روان، نور بصر را
نخواهم چون شراب کس بخواری
خورم با کان دل خون جگر را
ز من زور و ز تو زر، این بان دز
کجا باقیست جا عجب و بطر را
فشانم از جبین گوهر درین خاک
ستانم از تو پاداش هنر را